

آزمون‌های شخصیت و تحلیل شخصیت دونالد ترامپ نگرشی روان‌شناختی - سیاسی

علی اشرف نظری^۱، امیر ملائی مظفری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۴

چکیده

دونالد ترامپ شخصیتی سیاسی با تحرک و هیجان‌پذیری زیاد است و به همین خاطر درک ماهیت افکار و رفتارهایش برای روان‌شناسان جذاب‌تر از رئیس‌جمهورهای پیش از اوست. بسیاری از روان‌شناسان در مقالات و مصاحبه‌های متعددشان، ویژگی‌های رفتاری و سخنان ترامپ را بر اساس آزمون‌های روان‌شناختی تحلیل کرده‌اند. هدف این مقاله آن است که بر اساس تشخیص‌های معتبرتر و شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان، شخصیت دونالد ترامپ تجزیه و تحلیل شود تا بتوان رفتار او را درک و پیش‌بینی کرد؛ بنابراین، پرسش اصلی این بود که ماهیت شخصیت و ساختار فکری و روان‌شناختی دونالد ترامپ چیست و فرضیه‌ی مقاله آن بود که وی از اختلالی روانی رنج می‌برد. با استفاده از روش مطالعه موردی، شخصیت ترامپ از منظر روان‌شناسی سیاسی و با توجه به آزمون‌های روان‌آزایی هیر، خودشیفتگی، بالینی چندمحوری تئودور میلون، پنج عاملی شخصیت و شش عاملی شخصیت بررسی شد. همگونی داده‌های آزمون‌های روان‌شناختی مختلف و تحلیل شخصیت ترامپ ما را به این نتیجه رساند که ترامپ در تمام عوامل روان‌شناختی اصلی دچار گونه‌ای افراط یا تفریط است و در عرصه‌های تجارت و سیاست پوپولیستی، عامدانه آن‌ها را برجسته‌تر به نمایش گذاشته است.

واژگان کلیدی: آزمون شخصیت، اختلال‌های روانی، خودشیفتگی، دونالد ترامپ، روان‌شناسی سیاسی

^۱ . دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

aashraf@ut.ac.ir

^۲ . دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۱- مقدمه

روانشناسان می‌دانند که تحلیل آنچه در ذهن انسان‌ها می‌گذرد، حتی برای خود فرد نیز دشوار است و این دشواری در باب تحلیل ذهن سیاستمداران دوچندان است. انسان در هر دوره‌ای از حیات خود با مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و گرایش‌های شخصی و جمعی زندگی می‌کند که متمایز از مجموعه‌ای است که در ذهن دیگران جریان دارد. علاوه بر این، محتویات آن مجموعه‌ها معمولاً منشأ یکسانی ندارد و در طی زمان نیز، اغلب ثابت باقی نمی‌ماند. فطرت، غریزه، تجربه، تقلید و تعقل، فقط چند مورد از منابعی هستند که گاهی به‌منابۀ منشأ یا شکل‌دهنده‌ی باورها، ارزش‌ها و گرایش‌های آدمی معرفی می‌شوند.

سیاستمداران از جمله افرادی هستند که به دلیل نوع فعالیت خود، باید در مقایسه با دیگران، بر میل به بروز دادن افکار و باورهای شخصی خود مسلط‌تر باشند. یکی از باورهای مرسوم در مورد سیاستمداران این است که آنچه به عموم مردم می‌گویند با آنچه در خلوت خود می‌گویند، متفاوت است. البته این باور، چندان هم دور از واقعیت نیست. چراکه در طول تاریخ سیاستمدارانی بوده‌اند که برای حفظ قدرت و پیشبرد امور سیاسی (فارغ از درستی یا نادرستی آن امور) ترجیح داده‌اند باورهای شخصی و مقاصد اصلی‌شان را پنهان کنند. علاوه بر این، سیاستمداران مخزن اسرار ملت هستند و ترجیح می‌دهند کمتر به روانشناسان و روانکاوان مراجعه کنند، هرچند که افشای جزئیات مکالمات و نتایج جلسات روانکاوی توسط روانشناسان و روانکاوان، در اکثر کشورها غیرقانونی یا حداقل غیراخلاقی تلقی می‌شود. برخی انجمن‌های صنفی مانند «انجمن روان‌پزشکی آمریکا»^۱ یا از این هم فراتر گذاشته و طبق قوانینی مثل «قانون گلدواتر»^۲، اظهارنظر «تخصصی» روانشناس راجع به فردی سرشناس بدون معاینه و کسب اجازه از او را غیراخلاقی اعلام کرده‌اند (Levin, psychiatricnew, 2016). به‌رغم این مسائل، پس‌ازاینکه «زیگموند فروید» تحلیل روان‌شناختی جدیدی از زندگی و هنر «لئوناردو داوینچی» ارائه کرد، برخی روانشناسان به بررسی روان‌شخصیت‌های معروف بدون معاینه‌ی آن‌ها پرداختند (McAdams, theatlantic, 2016).

پرسش بنیادین روانشناسان و روانکاوان این است که مشاهده‌گر بیرونی اصولاً چگونه می‌تواند ساختار فکری- روان‌شناختی، رفتار و کنش‌های یک شخصیت سیاسی را تحلیل کند؟ این پرسشی جدی است که از دیدگاه‌های گوناگون موردتوجه قرار گرفته است. در حوزه‌ی «عصب روانشناسی»^۳ ساختار و عملکرد مغز، در «رفتارگرایی»^۴ مطالعه رفتار بیرونی فرد، در «روانشناسی شناختی»^۵ فرآیندهای ذهنی پردازش اطلاعات، در «روانشناسی انسان‌گرا»^۶، خودشکوفایی و معنای زندگی و بالأخره در «روانکاوی»^۷ نیز مسئله ناخودآگاه و سرکوب‌گرایز موردتوجه قرار گیرد. آنچه به نحوی عجیب در بحث‌های جاری مغفول می‌ماند، درک شخصیت یک سیاستمدار همانند ترامپ و هویت او

۱. American Psychiatric Association

۲. Goldwater Rule

۳. Neuropsychology

۴. Behaviorism

۵. Cognitive Psychology

۶. Humanistic Psychology

۷. Psychoanalysis

است. درک این‌که او کیست و چه چیزی در ذهن می‌پروراند؟ ایده اصلی او در رابطه با مسائل مهم چیست؟ ظرفیت‌های شناختی او چگونه است؟ چه چیزی شخصیت او را ساخته و می‌سازد؟ چگونه می‌توان رفتار او را درک، تحلیل و پیش‌بینی کرد؟ هدف اصلی ما در این مقاله، تمرکز بر مطالعه‌ی شخصیت دونالد ترامپ از منظر آزمون‌های روان‌آزاری هیر، خودشیفتگی، بالینی چندمحوری تئودور میلون، پنج‌عاملی شخصیت و شش‌عاملی شخصیت «هکساکو»^۱ است.

۲- آزمون روان‌آزاری

تشخیص اختلال «روان‌آزاری»^۲ بسیار دشوار است، زیرا افراد روان‌آزار می‌توانند ظاهری متعارف و حتی جذاب داشته باشند. افراد روان‌آزار نه کمبود هوش دارند، نه به سرشان ضربه خورده است و مهم‌تر از همه اینکه برخلاف تصور اغلب ما، دیوانه و «روان‌پریش»^۳ نیز نیستند؛ اما فقدان وجدان و همدلی (یا به عقیده‌ی دکتر «جیمز بلیر»^۴، ناتوانی آن‌ها در این زمینه) باعث می‌شود «کنترل‌گر و بی‌ثبات و معمولاً (نه همیشه) بزه‌کار شوند» (psychologytoday, n.d.). همین احتمال زیاد بزه‌کاری افراد روان‌آزار باعث شده است که محاکم قضایی نیز به موضوع روان‌آزاری حساس‌تر شوند؛ بنابراین، نیاز بود شاخص‌هایی دقیق‌تر برای تشخیص روان‌آزاری تدوین شوند، به‌خصوص که علائم این اختلال معمولاً با علائم «جامعه‌ستیزی»^۵ و دیگر اختلالات روانی اشتباه گرفته می‌شدند و یک تشخیص اشتباه ممکن بود به قیمت جان فردی بی‌گناه یا بیماری مبتلا به‌گونه‌ای دیگر از اختلالات روانی موجه، تمام شود.

یکی از این مقیاس‌های معروف و پرکاربرد برای تشخیص روان‌آزاری را دکتری به نام «رابرت هیر»^۶ در سال ۱۹۷۰ طراحی کرد که «فهرست روان‌آزاری هیر»^۷ نام گرفت. وی دو بار مقیاس خود را بازبینی کرد که فهرست «نسخه غربالگری»^۸ بسیار مختصرتر از فهرست‌های پیشین است و فقط شامل دوازده نشانه برای تشخیص روان‌آزاری می‌شود.

«آنتان آشکرافت»^۹ معتقد است بر اساس این مقیاس، ترامپ مبتلا به روان‌آزاری است. این روان‌شناس جنایی می‌گوید با توجه به مدارک در دسترس از سخنان و رفتار رئیس‌جمهور آمریکا در دوران کارزار انتخاباتی، ترامپ هجده نمره از سقف بیست‌وچهار نمره‌ی آزمون نسخه غربالگری را کسب کرده است که فقط یک نمره بالاتر از حداقل لازم برای احراز روان‌آزاری است. او در این باره می‌نویسد:

۱. HEXACO Model

۲. Psychopathy

۳. Psychotic

۴. Dr. James Blair

۵. Sociopathy

۶. Robert D. Hare

۷. Hare Psychopathy Checklist: PCL

۸. The Psychopathy Checklist: Screening Version (PCL:SV)

۹. Anton Ashcroft

«سابقه‌ی دونالد ترامپ مملو است از: شکایت‌هایی علیه شرکت‌های شکست‌خورده‌اش که مسئولیتشان را نمی‌پذیرد، مانند دانشگاه ترامپ؛ ادعاهایی بزرگ با محتوای پرسش‌برانگیز، مثل اینکه گرمایش جهانی، حقه‌ی چین است یا اصرارش بر اینکه مکزیکی، هزینه‌ی دیوار پیشنهادی او بین آمریکا و مکزیک را خواهد پرداخت؛ اظهاراتی که بعدها تکذیب شدند، مانند امتناع وی از عذرخواهی بابت اشتباهاتش که شامل سخن‌های نژادپرستانه و جنسیت است؛ و تهدید به خشونت، مانند واکنشش به معترضان در مجمع ملی دمکرات و کنایه‌های خشونت‌آمیز به هیلاری کلینتون» (Ashcroft, 2016: 218).

۳- آزمون خودشیفتگی

انسان از دیرباز با مفهوم «خودشیفتگی»^۱ به‌خوبی آشنا بوده است. اینک در قرن بیست و یکم، روان‌شناسان به فهم نسبتاً عمیق‌تری از پدیده‌ی خودشیفتگی رسیده‌اند. البته چون روان‌شناسی در دایره‌ی علوم انسانی می‌گنجد، علت دقیق شکل گرفتن خودشیفتگی هم مانند بسیاری دیگر از مفاهیم روان‌شناختی هنوز مشخص نشده است، اما می‌توان گفت بر اساس تجارب سیاسی اخیر خود در تشخیص آن ماهرتر از قبل شده‌ایم! باوجود همه این‌ها، هنوز هم اختلال شخصیت خودشیفته با روان‌آزاری یا اختلال شخصیت جامعه‌ستیز اشتباه گرفته می‌شود که تا حدی قابل‌درک است، زیرا علائم مشترک زیادی (مانند خودبزرگ‌بینی، فقدان همدلی و غیره) دارند؛ اما راحت‌ترین راه برای تمیز این اختلال‌ها از یکدیگر شاید تشخیص نوع نیت و نیاز فرد به تحسین شدن باشد. «تئودور میلون^۲ و «راجر دیویس^۳ معتقدند که برخلاف روان‌آزارها، رفتارهای سوء استفاده‌گرانه‌ی خودشیفتگان، حساب‌شده و عمدی نیست. علاوه بر آن، «روان‌آزارها واقعاً به افراد دیگر نیاز ندارند، درحالی‌که خودشیفتگان به اندوخته‌ی خودشیفتگی (تحسین، توجه و حسادت دیگران) معتاد هستند» (Ashcroft, 2016: 219).

اکثر نشانه‌های خودشیفتگی اغلب در رفتار و کلام دونالد ترامپ دیده می‌شود؛ بنابراین، شایع‌ترین تشخیص پزشکی در بین روان‌شناسان از وضعیت روانی ترامپ هم ابتلای وی به‌نوعی از خودشیفتگی است. «هاوارد گاردنر^۴ استاد روان‌شناسی در دانشگاه هاروارد، ترامپ را «یک خودشیفته‌ی کامل» خوانده است و «جورج سایمون^۵ نیز ادعا کرده است که «ترامپ آن‌قدر نمونه کلاسیکی [برای خودشیفتگی] است که فیلم‌های کوتاهی از او را آرشیو می‌کنم تا در کارگاه‌ها استفاده کنم» (McAdams, theatlantic, 2016).

«جان گارتنر^۶ مسئله را کمی جدی‌تر گرفت. این استاد دانشگاه جان هاپکینز که پیش‌تر بیوگرافی روانکاوانه بیل کلینتون را در قالب کتابی منتشر کرده بود، به این نتیجه رسید که ترامپ مبتلا به اختلال خودشیفتگی بدخیم است.

۱. Narcissism

۲. Theodore Millon

۳. Roger D. Davis

۴. Howard Gardner

۵. George Simon

۶. John D. Gartner

«کری بارون^۱» در توضیح خودشیفتگی بدخیم نوشته است که افراد مبتلابه این اختلال می‌توانند باهوش، صاحب مناصب بالا، خوش‌زبان، جذاب، ظاهراً احساساتی، مهربان، باادب و توانا در شکل دادن رابطه‌ها باشند؛ اما چون خود را مستحق می‌دانند و خودمحور و مستأصل هستند، دست به هر کاری برای رسیدن به اهداف خود می‌زنند، اهمیتی به دیگران نمی‌دهند و عذاب وجدان نمی‌گیرند (Cartwright, uncut, 2017). گارتنر حتی نشانه‌هایی از وجود «شیدایی خفیف^۲» نیز در ترامپ دید که نشانه‌هایش «فقدان همدلی و از دست دادن کنترل رفتارهای هیجانی و این احساس غالب است که دیگران عظمت او و شخصیت بی‌نظیرش را درک نمی‌کنند» (عصر ایران، ۱۳۹۵).

«پس آیا دونالد ترامپ عمداً از دیگران سوءاستفاده می‌کند یا اتفاقی است؟ این [حقیقت] که فرصت‌های علنی زیاد به او داده شده است تا بابت رفتار سوءاستفاده آمیز خود عذرخواهی کند، ولی از آن سر باز زد، گزینه‌ی اول را به ذهن القا می‌کند. با این حال، حساسیت و واکنش‌های شدید وی به انتقادها از نیازی بیمارگونه به مطلوب دیده شدن حکایت دارد. پس به نظر منطقی می‌رسد که با توجه به اطلاعات موجود، دونالد ترامپ را فردی بدانیم که احتمالاً شاخص‌های کافی را برای [ابتلا به اختلال] روان‌آزاری با چندین خصوصیت افزوده از خودشیفتگی دارد» (Ashcroft, 2016: 219).

۴- آزمون تئودور میلون

«آزمون بالینی چند محوری میلون^۳» ابزاری برای خود سنجی اختلالات شخصیت است که نسخه اولیه‌ی آن توسط تئودور میلون در سال ۱۹۷۷ منتشر شد. آخرین نسخه از این آزمون نیز در سال ۲۰۱۵ منتشر شد که شامل پرسشنامه‌ای با ۱۹۵ پرسش «صحیح یا غلط» است. علاوه بر اینکه این پرسشنامه باید توسط خود بیمار یا فرد مورد مطالعه پر شود، میلون و همکاران او اصرار دارند که این آزمون «نباید برای موارد غیر بالینی استفاده شود» (pearson, n.d.). بنابراین، باید در نظر گرفته شود که هر تحلیلی از چهره‌های عمومی بر اساس این آزمون اگر بدون همکاری خود آن‌ها و در محیطی غیر بالینی انجام گردد، فاقد اعتبار کامل از نظر سازندگان آزمون است؛ اما در صورتی که اطلاعات کافی از فرد در دسترس باشد و تحلیل‌گران نیز به مفاهیم آزمون مسلط باشند، می‌توان با حفظ نگاهی شکاکانه، آن را به‌مثابه یک تجربه آزمایشی مفید با نتایج احتمالاً نزدیک به واقعیت پذیرفت.

«آبری ایملمن^۴» استاد دانشگاه سینت جان، در ژانویه ۲۰۱۷ تحلیلی اولیه از شخصیت دونالد ترامپ بر اساس آزمون بالینی میلون ارائه داد که باید با همان نگاه شکاکانه به نتیجه‌گیری‌های آن نگریست. منبع اطلاعاتی ایملمن را سخنان و رفتار ترامپ در دوران کارزار انتخاباتی و همچنین زندگینامه‌هایی تشکیل می‌دهند که در وصف ترامپ نوشته شده بودند (Immelman, 2017: 2). البته مقایسه‌ی ساده‌ای از سخنان، توییت‌ها و رفتار ترامپ قبل و بعد از تکیه زدن بر صندلی ریاست جمهوری ثابت می‌کند که ترامپ قبل از ریاست جمهوری، بیشتر «خودش» بود و کمتر فوت‌وفن‌های سیاستمداران‌هی مخفی کردن باورهای شخصی را آموخته بود.

۱. Carrie Barron

۲. Hypomania

۳. The Millon Clinical Multiaxial Inventory

۴. Aubrey Immelman

باید در نظر داشت که باز هم هر آنچه در مجامع عمومی بر زبان نامزدهای انتخاباتی می‌آید، کاملاً بیانگر شخصیت حقیقی آن‌ها نیست. از طرف دیگر، زندگینامه‌هایی که درباره ترامپ نوشته شده‌اند نیز خیلی معتبرتر از خودزندگی‌نامه‌های ترامپ نیستند، اگرچه این خود زندگینامه‌ها هم اعتبار صددرصدی ندارند؛ زیرا اولاً ترامپ، ستاره‌ی سریال تلویزیونی واقع‌نمای «کارآموز»^۱، از مدت‌ها پیش یاد گرفته است که حتی در جمع‌های خصوصی نیز برای دوربین‌های پنهان، فیلم بازی کند و پیدا کردن نشانه‌های آن، دشوار نیست. «تام گریفین»^۲ در نخستین جلسه‌ی مذاکراتی خود با ترامپ در سال ۲۰۰۶ احساس کرد «ترامپ، داشت ترامپ را بازی می‌کرد» (McAdams, 2016). ثانیاً، وقتی پای تیراژ کتابی در خصوص شخصیت اغراق‌آمیز و مصنوعی ترامپ به میان می‌آید، عجیب نیست که تعدادی دروغ‌خیز ساز و جذاب هم در لابه‌لای واقعیت‌ها گنجانده شوند؛ بنابراین، اعتبار چنین تحلیل‌هایی از شخصیت ترامپ، بیش‌ازپیش سست می‌شود.

ایملمن در پژوهش خود، شخصیت ترامپ را بر اساس آزمون بالینی چند محوری میلون تحلیل کرد. البته ایشان عیناً از یکی از مدل‌های اول تا چهارم تئودور میلون استفاده نکرد، بلکه بر اساس کارهای میلون بین سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۹۶، مدلی به نام «آزمون معیار تشخیص میلون»^۳ را اقتباس کرد که دوازده مقیاس دارد و بیشتر با پژوهش خودش سازگار است (Immelman, 2017: 2). به عقیده‌ی ایملمن، یکی از دو ویژگی برجسته‌ی ترامپ، داشتن شخصیتی جاه‌طلب/سوءاستفاده‌گر (از شاخص‌های خودشیفتگی) و دیگری نیز داشتن شخصیتی اجتماعی/تکانش‌گر است. در سطحی پایین‌تر، ترامپ همچنین الگوهای سلطه‌گر/کنترل‌کننده را نشان می‌دهد و گرایش کمی نیز به بی‌باکی/ماجراجویی و به جدلی/مصمم بودن دارد (Immelman, 2017: 5)؛ اما تأثیر این ویژگی‌های شخصیتی بر رفتار فرد (نه فقط ترامپ) به‌عنوان رهبر سیاسی چگونه است؟ ایملمن برای پاسخ به این پرسش هم آماده است. در یک جمله و با استفاده از اصطلاحات سیاسی، ایملمن چنین فردی را رهبری «فرهمنده با سلطه‌گری بالایی» می‌داند. فرهمنده است چون ملغمه‌ی جاه‌طلب و اجتماعی را به‌مثابه ویژگی اصلی شخصیت خود دارد و سلطه‌گری بالایی دارد چون الگوی سلطه‌گری را به میزان قابل‌توجهی از خود بروز می‌دهد (Immelman, 2017: 8).

دکتر «دین کیث سایمنتن»^۴ نیز اصولاً پنج سبک رهبری را در رؤسای جمهور آمریکا تشخیص داده است. این استاد روانشناسی در دانشگاه کالیفرنیا دیویس در مقاله‌ای در سال ۱۹۸۸، زمانی که ترامپ هنوز مشغول فعالیت در حوزه املاک بود، به بررسی خصوصیات شخصیتی ۳۹ رئیس‌جمهور سابق آمریکا پرداخت. البته وی نه از آزمون بالینی چند محوری میلون، بلکه از سبک‌های رهبری طراحی‌شده توسط «گروه ارزیابی اشخاص تاریخی»^۵ در مؤسسه‌ی ارزیابی شخصیت دانشگاه برکلی کالیفرنیا استفاده کرد (Simonton, 1988: 928-929). باین‌حال، ارزیابی سایمنتن از نحوه‌ی رهبری رهبران فرهمنده به طرز عجیبی با وعده‌های دونالد ترامپ برای رهبری آمریکا در

۱. The Apprentice

۲. Tom Griffin

۳. Millon Inventory of Diagnostic Criteria

۴. High-dominance Charismatic

۵. Dean Keith Simonton

۶. Historical Figure Assessment Collaborative

انتخابات ۲۹ سال بعد سازگار بود و این مسئله از چشم ایملمن نیز دور نمانده است که سعی بسیاری در انطباق نتیجه‌گیری‌های خود با سبک‌های دکتر سایمنتن دارد (Immelman, 2017: 9).

۵- آزمون پنج عاملی شخصیت

چرا برخی افراد نسبت به موقعیت‌های مشابه، واکنش‌های متفاوتی بروز می‌دهند؟ مدل «پنج عامل بزرگ^۱» یکی از نظریه‌های روان‌شناسانه‌ی بی‌شماری است که در مقام پاسخ به این پرسش برآمده و رده‌بندی منحصر به فردی را از صفات انسانی ارائه داده است و از آنجاکه پنج گروه صفات کلی را ستون‌های شخصیت انسان معرفی کرد، به نام مدل پنج عامل بزرگ مشهور شد. یکی از مهم‌ترین فرق این نظریه با نظریات دیگر این است که داده‌های آن برگرفته از یافته‌های عصب‌روانشناسی نیست، بلکه از همان لغات و صفات روزمره‌ای استفاده می‌کند که در پیمایش‌های شخصیت بر زبان پرسش‌شوندگان جاری شده بود. در نتیجه برخلاف آزمون میلون که توسط خود میلون طرح‌ریزی شده بود، هیچ صحبتی نیز از اختلالات روانی و اصطلاحات خاص روانشناسی به میان نمی‌آید. علاوه بر آن، هر بار که می‌خواهیم ویژگی‌های شخصیتی خود و دیگران را تشریح کنیم، مقداری تبعیض، غفلت و توجه بیشتر به ویژگی‌های منفی را شاهد خواهیم بود که از اعتبار خود مدل و همچنین از اعتبار پرسشنامه‌ای که پر می‌کنیم، خواهد کاست (Wikipedia, n.d., (B)).

پنج ویژگی اصلی شخصیتی که در این مدل برای هر فرد سنجیده می‌شوند، عبارت‌اند از: «باز بودن^۲»، «وظیفه‌شناسی^۳»، «برونگرایی^۴»، «سازگاری^۵» و «روان‌رنجوری^۶». برای هر ویژگی اصلی هم چندین ویژگی فرعی معین شده است که به صورت خاص‌تر به معرفی ابعاد جزئی شخصیت فرد می‌پردازند. همچنین بسیار مهم است که بدانیم تمام این ویژگی‌های اصلی و فرعی روی طیفی مجزا قرار دارند. برای مثال، اگر کاملاً باز بودن را یکسری طیف در نظر بگیریم، در سر دیگر همان طیف، کاملاً بسته بودن قرار دارد. البته اکثر انسان‌ها جایی در بین منتهی‌الیه‌های بالا و پایین قرار می‌گیرند (Cherry, verywellmind, 2019).

اما برخلاف اکثر سیاستمداران آمریکایی در سال‌های اخیر، تشخیص میزان پنج عامل در شخصیت ترامپ نیاز به دقت آن‌چنانی ندارد، یا حداقل عموم مردم این‌گونه فکر می‌کنند. علاقه‌ی مفرط ترامپ به بودن در مرکز توجه شکی باقی نمی‌گذارد که احتمالاً دارای میزان زیادی از برون‌گرایی است و از طرف دیگر، دروغ‌گویی و توهین‌های روزانه‌اش به منتقدان هم نشان از میزان احتمالاً پایینی از سازگاری دارد. دکتر «دن مک‌آدامز^۷» هم علی‌رغم اینکه به بررسی تخصصی و دقیق شخصیت ترامپ پرداخته است، با ما در تشخیص اولیه‌ی میزان این دو عامل هم‌رأی است (McAdams, theatlantic, 2016).

۱. The Big Five Model

۲. Openness

۳. Conscientiousness

۴. Extroversion

۵. Agreeableness

۶. Neuroticism

۷. Dan P. McAdams

نظر تخصصی روانشناسان در مورد شخصیت ترامپ نیز کاملاً مطابق انتظارات عموم بوده است. دکتر «الساندرو نای»^۱ و همکاران اروپایی او در مقاله‌ای در مجله‌ی «فصلنامه مطالعات ریاست‌جمهوری»^۲ از نتایج ارزیابی‌های خود از ۲۲ رهبر پوپولیست از جمله ترامپ، بر طبق مدل پنج‌عاملی شخصیت و همچنین مدل «صفات تیره شخصیت»^۳ (شامل عوامل خودشیفتگی، روان‌آزاری و ماکیاولیسم) پرده برداشتند. روش ارزیابی اطلاعات آن‌ها متکی بر جمع‌آوری نظرات ۸۷۵ متخصص از سراسر دنیا بوده است، به‌نوعی که برای برخی رهبران مانند ترامپ حدود ۶۰ متخصص تشخیص‌های جداگانه‌ی خود را در اختیار دکتر نای قرار دادند. البته نویسندگان مقاله تأکید دارند که اغلب متخصصان آن‌ها اندکی چپ‌گرا بودند. همچنین آن‌ها ادعا نمی‌کنند که پرونده‌ی حقیقی یا حتی مؤلفه‌های بالینی روان‌نامزدها را اندازه‌گیری کرده‌اند، بلکه فقط بر طبق مشاهدات خود و آوازه‌ی نامزدها نمره داده‌اند (Nai et al., 2019).

نای و همکاران او به‌زودی دریافتند که شخصیت ترامپ در انظار عمومی، خاص‌تر از هر رهبر پوپولیست دیگری است. تشخیص روان‌شناسانه‌ی متخصصان آن‌ها حاکی از افراط یا تفریط ترامپ در چهار عامل از عوامل پنج‌گانه شخصیتی است: برون‌گرایی و روان‌رنجوری ترامپ فوق‌العاده بالا، سازگاری و وظیفه‌شناسی او فوق‌العاده پایین، و فقط باز بودن ترامپ است که در سطح متوسطی قرار دارد. همچنین طبق مدل صفات تیره شخصیت، ترامپ هر سه صفت خودشیفتگی، روان‌آزاری و ماکیاولیسم را در حد اعلیٰ دارد.

در مقایسه با سایر رهبران پوپولیستی که در عرصه سیاسی دنیا در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ فعالیت داشتند، ترامپ در پنج حوزه رکوردشکنی کرد. رئیس‌جمهور آمریکا کمترین امتیاز را در بین رهبران پوپولیست در عوامل ثبات احساسی (که وارونه‌ی طیف روان‌رنجوری است)، سازگاری و وظیفه‌شناسی و همچنین بیشترین امتیاز را در عوامل خودشیفتگی و ماکیاولیسم از آن خود کرد. در مورد برون‌گرایی، ترامپ در رتبه‌ی دوم پس از «ولادیمیر ژیرینفسکی»^۴، سیاستمدار روس و در مورد روان‌آزاری نیز در رتبه‌ی سوم پس از «آرلین فاستر»^۵ ایرلندی و «نیکولا گرویففسکی»^۶ مقدونیه‌ای قرار گرفت. تعجبی نیست که تفاوت شخصیت ترامپ با شخصیت رهبران غیرپوپولیست نیز طبق گفته‌ی نویسندگان این مقاله «سراسام‌آور» است (Jarret, researchdigest, 2019). از نظر سبک کارزار انتخابی، ترامپ بیشترین نمره‌ی موجود را در زمینه‌ی استفاده از حملات شخصی و نمره‌ی بسیار بالایی نیز در استفاده از راهکارهای منفی‌گرایانه و همچنین متوسل شدن به ترس‌های رأی‌دهندگان داشت. نمودار شماره ۱ جایگاه ترامپ را بین سایر رهبران پوپولیست مشخص می‌کند، به‌نحوی که هرچقدر عوامل شخصیتی ترامپ به عدد یک نزدیک‌تر باشند، وی در آن موارد رتبه بالاتری کسب کرده است و برعکس (Nai et al. 2019: 28).

۱. Alessandro Nai

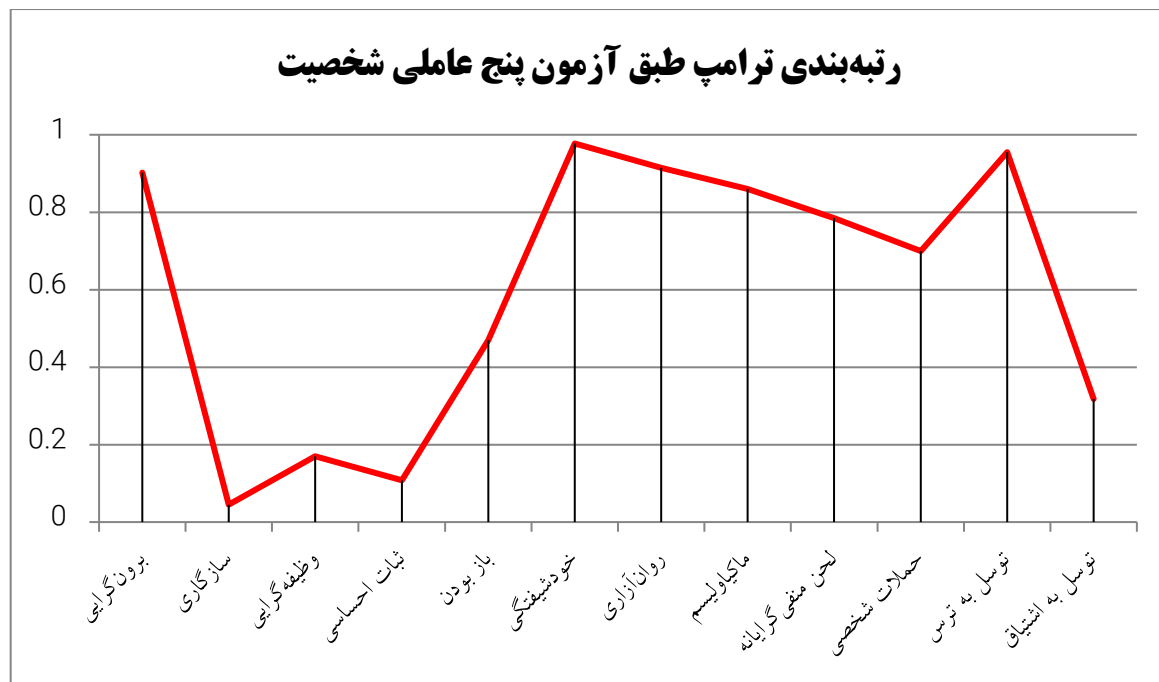
۲. Presidential Studies Quarterly

۳. The Dark Triad

۴. Vladimir Zhirinovskiy

۵. Arlene Isabel Foster

۶. Nikola Gruevsky



نمودار ۱. رتبه‌بندی ترامپ طبق آزمون پنج عاملی شخصیت (Nai et al., 2019: 28)

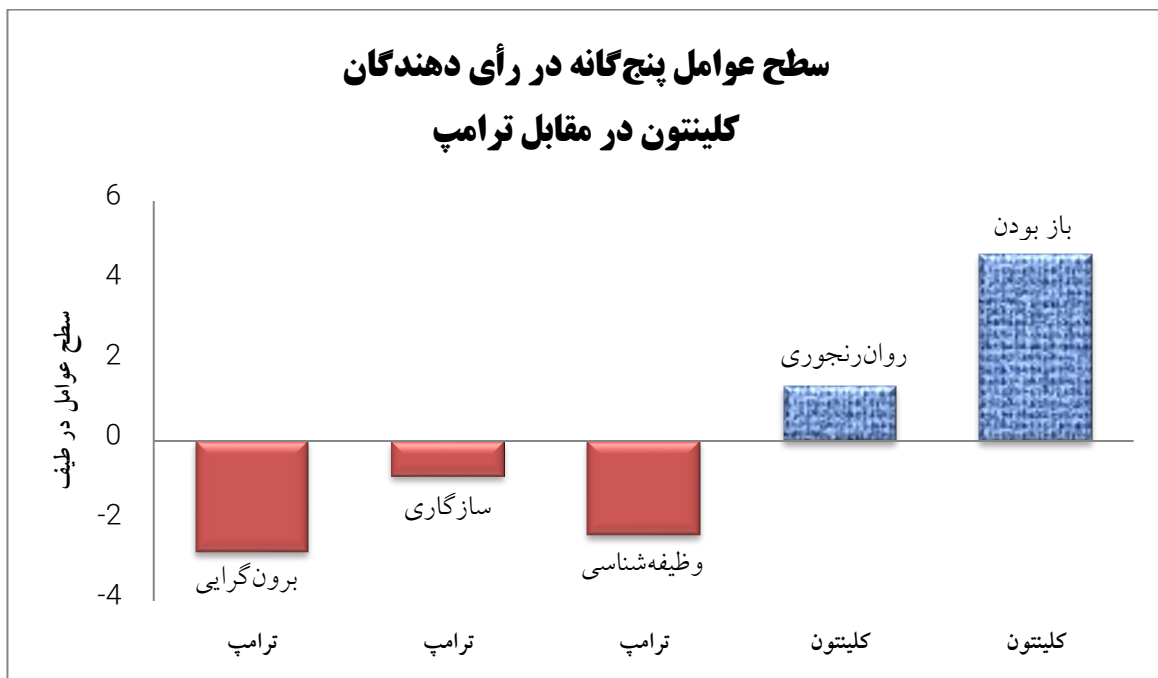
در بین تمام عوامل شخصیتی که در نمودار بالا قرار دارند، فقط عامل باز بودن ترامپ در حد متوسطی است و این توجه بیشتری را می‌طلبد. اگر کارزارهای انتخاباتی و سخنان ترامپ در دوران ریاست‌جمهوری را دنبال کرده باشید، احتمالاً از اینکه عامل باز بودن ترامپ پایین‌تر از این نیست، متعجب شده‌اید. افرادی که نمره کمی در باز بودن می‌گیرند، معمولاً مطلق‌گرا هستند (دنیا را به صورت جنگ سفید و سیاه می‌بینند) و آموزه‌های مکتب محافظه‌کاری سیاسی (مانند حفظ وضعیت و سنت‌های گذشته) را دنبال می‌کنند؛ بنابراین شعارهای «دیوار را بسازید!»، «به زندان بپندازیدش!»، «آن‌ها را پس بفرستید!» و «دوباره آمریکا را عالی کنید!» نیز دقیقاً از چنین افرادی انتظار می‌رود. این افراد در موضع قدرت نیز از اختراعات فناورانه جدید یا بسط اقتصاد جهانی حمایت نمی‌کنند، بلکه به سیاست‌های محافظه‌کارانه و نخبه‌گرایانه از قبیل کاهش مالیات و برگرداندن مشاغل مرده (مانند معادن زغال‌سنگ) یا برون‌سپاری شده (مانند کارخانه موتورسازی هارلی دیویدسون) روی می‌آورند.

علی‌رغم اینکه رفتار و گفتار ترامپ مصداق بارز مطلق‌گرایی و محافظه‌کاری بوده، اما وی در زندگی تجاری و شخصی خود چهره‌ی دیگری به نمایش گذاشته است. اتفاقاً همان ریسک‌هایی که ترامپ در دوران فعالیت در زمینه املاک کرده بود تا سال‌ها مایه‌ی مباحثش بوده است و او موقعیت خود را به درستی مدیون نتایج چشمگیر آن ریسک‌ها می‌داند. ثروت عظیم و رو به فزون ترامپ، شعبه‌ی زندن‌های او به حوزه‌های مختلف تجارت و حتی همان شش ورشکستگی رسمی او هم گواهی بر ریسک‌پذیری و باز بودن آغوش او نسبت به تجربیات جدید هستند؛ بنابراین،

۱. Build the wall!
۲. Lock her up!
۳. Send them back!
۴. Make America Great Again!

شاید همین تناقض کوچک در عامل باز بودن و همچنین افراط و تفریط‌های باورنکردنی ترامپ در عوامل شخصیتی دیگر نشانگر این باشد که شخصیت حقیقی ترامپ آن چیزی نیست که برای عموم به نمایش می‌گذارد. احتمالاً شخصیت حقیقی ترامپ جایی در میانه‌ی این عوامل قرار دارد ولی برای به دست آوردن دل توده‌ها، مقداری تندی شخصیتش را زیاد کرده است (Owens, truity, 2016).

در نمودار شماره ۲ سطح عوامل پنج‌گانه را در رأی‌دهندگان کلیتون و ترامپ مقایسه کرده‌ایم با این توضیح که نقطه‌ی صفر نشانگر نقطه‌ی تعادل در یک طیف با دو سر کاملاً متضاد (برای مثال، درون‌گرایی در بالای نقطه‌ی صفر و برون‌گرایی در پایین نقطه‌ی صفر) است. نکته قابل توجه این است که کسانی که پیش از انتخابات در یک نظر پرسشی از گرایش خود به رأی دادن به ترامپ سخن گفته بودند، خود دارای سطح بسیار بالایی از برون‌گرایی و وظیفه‌شناسی و سطح نسبتاً بالایی از سازگاری هستند. در سوی مقابل، کسانی که از گرایش خود به رأی دادن به کلیتون سخن گفته بودند، خود دارای سطح بالایی از روان‌رنجوری و سطح فوق‌العاده بالایی از باز بودن هستند (Samek, uscschaeffer, 2016). دلایل این مشابهت بین عوامل شخصیتی نامزدها و طرفداران آنها باید مورد مطالعه دقیق‌تری قرار بگیرد، اما تا آن زمان می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اگر رأی‌دهندگان، احساس تجانس یا عدم تجانس با نامزدی داشته باشند، احتمالاً در تصمیم آن‌ها در روز رأی‌گیری تأثیرگذار خواهد بود. به قول آن ضرب‌المثل قدیمی ایرانی: «کبوتر با کبوتر، باز با باز؛ کند هم‌جنس با هم‌جنس پرواز».



نمودار ۲. سطح عوامل پنج‌گانه در رأی‌دهندگان کلیتون در مقابل ترامپ (Samek, uscschaeffer, 2016)

۶- آزمون هکساکو

مدل شش عاملی شخصیت هکساکو در تکمیل و تصحیح مدل پنج عامل بزرگ در سال ۲۰۰۲ ساخته شد. «مایکل اشتون^۱» و «کایبوم لی^۲» در پیمایش‌های شخصیت‌شناسی خود در زبان‌های مختلف دنیا متوجه وجود عامل شخصیتی دیگری شدند که در زبان انگلیسی مغفول باقی‌مانده بود: عامل «صداقت-فروتنی^۳». آن‌ها معتقد بودند که با در نظر گرفتن این عامل جدید، دیگر نیازی به مدل صفات تیره‌ی شخصیت برای تکمیل مدل پنج عامل بزرگ نیست (Visser et al., 2016: 2). سطح پایینی از عامل صداقت-فروتنی نشانگر «سطوح بالاتری از مادی‌گرایی، کردار غیراخلاقی در شغل و رفتارهای جنسی منحرفانه» یا همان سطوح بالایی از صفات تیره‌ی شخصیت است (Wikipedia, n.d., (C)). پنج عامل دیگر این مدل نیز به ترتیب عبارت‌اند از: «هیجان‌پذیری^۴»، «برون‌گرایی، سازگاری، وظیفه‌شناسی و «باز بودن نسبت به تجربه^۵».

همان‌طوری که مشخص است عوامل این مدل، شباهت اسمی فراوانی با عوامل مدل پنج عاملی دارند. حتی برای هر عامل، باز هم دو منتهی‌الیه متضاد و چندین عامل فرعی نیز توسط خود سازندگان ذکر شده است (Lee & Ashton, 2013: 19-20)؛ اما اولاً عوامل سازگاری و روان‌رنجوری عیناً معادل عوامل سازگاری و هیجان‌پذیری در مدل شش عاملی نیستند؛ یعنی از یک‌طرف، فردی که دارای روان‌رنجوری بالا (ثبات احساسی پایین) در مدل پنج عاملی است، در مدل شش عاملی احتمالاً دارای سازگاری پایینی خواهد بود و از طرف دیگر، فردی که دارای سازگاری بالا در مدل پنج عاملی بود، در مدل شش عاملی احتمالاً دارای هیجان‌پذیری بالا است. برای مثال، خشمگین شدن و واکنش‌های تند در مواجهه با شنیدن انتقادها سابقاً جزو روان‌رنجوری بالا محسوب می‌شد، اما در این مدل جزو سازگاری پایین محسوب می‌شود. همچنین خصلت احساس‌همدلی با دیگران سابقاً جزو سازگاری بالا محسوب می‌شد، ولی حالا در این مدل جزو هیجان‌پذیری بالا محسوب می‌شود. ثانیاً برخی از خصوصیات که تحت عامل صداقت-فروتنی در این مدل مطرح می‌شود، قبلاً در عامل سازگاری مدل پنج عاملی گنجانده شده بودند. ثالثاً یکی از عوامل فرعی ۲۵ گانه تحت عنوان «انسان‌دوستی^۶» (که متضاد آن با نام «خ‌صومت^۷» معرفی می‌شود) سابقاً معادلی نداشته و عملاً ذیل هیچ‌کدام از عوامل جدید نیز قرار نمی‌گیرد. در واقع، عامل اصلی صداقت-فروتنی معرف وجه «انسان‌دوستی اجتماعی^۸» و عامل اصلی سازگاری نیز معرف وجه «انسان‌دوستی نسبت به خویشاوندان^۹»

۱. Michael C. Ashton

۲. Kibeom Lee

۳. Honesty-Humility

۴. Emotionality

۵. Openness to Experience

۶. Altruism

۷. Antagonism

۸. Pro-social Altruism

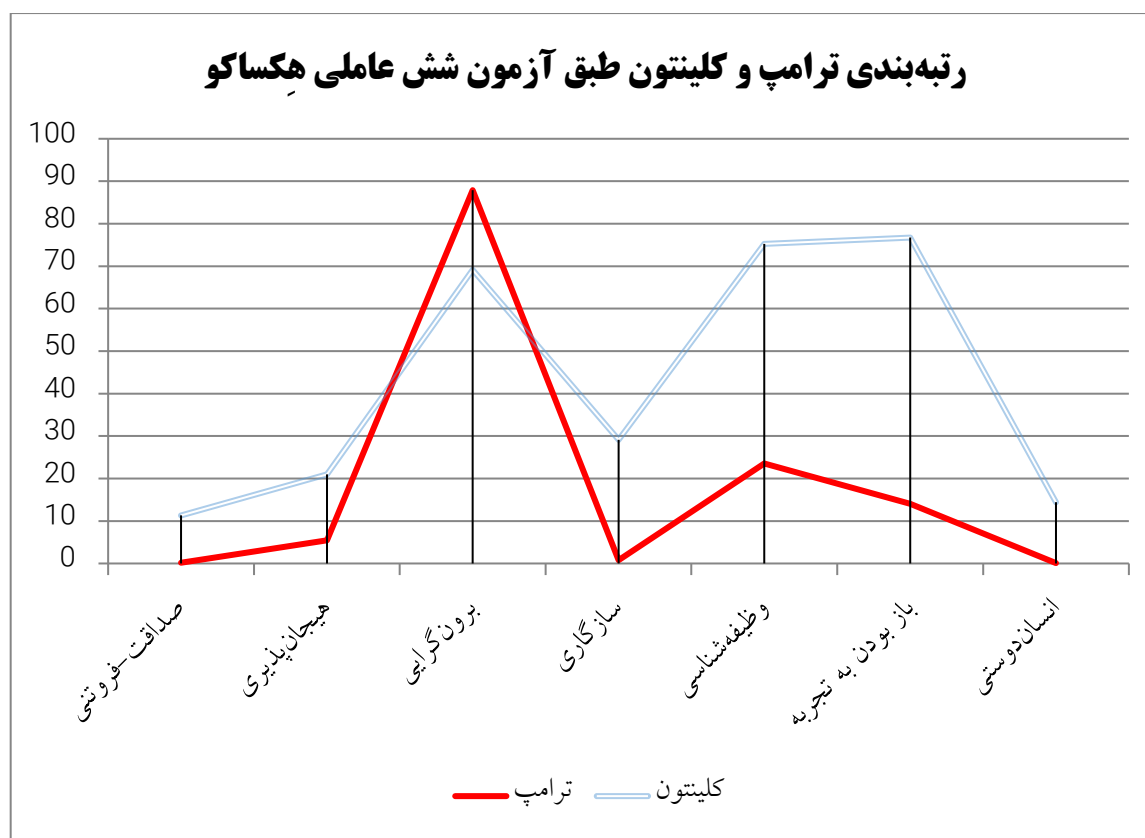
۹. Kin Altruism

هستند (C), (Wikipedia, n.d.). آیا وجود این تفاوت‌های کوچک بین دو مدل یا استفاده از متخصصان مختلف باعث تشخیص متفاوتی از شخصیت ترامپ می‌شود؟ دکتر «بث ویسر»^۱ و همکاران او در دانشگاه براک کانادا به بررسی شخصیت ترامپ و کلیتون در حین کارزار انتخاباتی سال ۲۰۱۶ پرداختند. در این پژوهش، ده متخصص از نسخه‌ی اصلاح‌شده‌ی مدل هکساکو برای ارزیابی شخصیت اجتماعی نامزدها استفاده کردند و به نتایج عمدتاً مشابهی با پژوهش دکتر نای رسیدند که در جدول شماره ۱ و نمودار شماره ۳ می‌بینید (Visser et al., 2016: 3).

عوامل اصلی مدل شش عاملی هکساکو	ترامپ	کلیتون
صداقت- فروتنی	فوق‌العاده پایین	پایین
هیجان‌پذیری	بسیار پایین	پایین
برون‌گرایی	بالا	عادی
سازگاری	فوق‌العاده پایین	عادی
وظیفه‌شناسی	پایین	بالا
باز بودن نسبت به تجربه	پایین	بالا
انسان‌دوستی	فوق‌العاده پایین	پایین

جدول ۱. نتایج ارزیابی شخصیت ترامپ بر اساس مدل شش عاملی هکساکو (Visser et al., 2016: 3)

۱. Beth Visser



نمودار ۳. رتبه‌بندی ترامپ و کلیتون طبق آزمون شش عاملی هکساکو (Visser et al., 2016: 3)

بنابراین، دکتر ویسسر و همکاران او در هیچ‌کدام از عوامل شخصیتی شش‌گانه، شباهت کاملی بین ترامپ و کلیتون ندیدند؛ اما می‌توان گفت که هر دو نامزد در عوامل صداقت-فروتنی، هیجان‌پذیری و انسان‌دوستی حداقل در یک سمت طیف‌ها بودند و فقط نسبت‌های متفاوتی داشتند. ترامپ در تمام عوامل به‌غیر از برون‌گرایی، نمره‌های بسیار کمی کسب کرد، در حالی که نمرات کلیتون تقریباً به نمرات یک فرد عادی نزدیک‌تر بود. هرچند که دکتر ویسسر و تعدادی از تحلیلگران سیاسی به‌درستی متوجه شدند که «عوامل صداقت-فروتنی و هیجان‌پذیری کلیتون، پایین‌تر از هنجارهای زنانه» به نظر می‌رسد، بااینکه داشتن چنین خصوصیتی برای رئیس‌جمهور اصلاً عجیب نیست (Visser et al., 2016: 4-5).

شاید برخی در نتیجه‌گیری عجله کنند و بگویند که برون‌گرایی بسیار بالای ترامپ سرپوشی بر نمرات پایین ترامپ در عوامل دیگر (بهتر بگوییم، بر نقایص شخصیت اجتماعی ترامپ) بود و به‌تنهایی توانست وی را بر صندلی ریاست‌جمهوری آمریکا بنشانند (Visser et al., 2016: 5). اما از آنجایی که کلیتون هم نمره‌ی قابل‌قبولی در بخش برون‌گرایی کسب کرد و نقایص شخصیتی چندانی هم از خود بروز نداد، آن فرضیه نمی‌تواند از قوت کافی برخوردار باشد. شاید برون‌گرایی بالای ترامپ، تقویت‌کننده‌ی وجوه دیگر شخصیت، وعده‌ها یا سخنوری او بود، ولی به‌تنهایی عامل پیروزی او در انتخابات سال ۲۰۱۶ نمی‌تواند باشد.

درنهایت جا دارد که نتایج پژوهش دکتر ویسسر بر اساس آزمون شش عاملی هکساکو را با نتایج پژوهش دکتر نای بر اساس دو آزمون پنج عاملی شخصیت و سه عاملی صفات تیره‌ی شخصیت در جدول شماره ۲ مقایسه کنیم؛

اما پیش از آن، نباید فراموش کرد که این سه مدل، در تعریف سه عامل و مقیاس‌هایشان تقریباً متفاوت از یکدیگر عمل کرده‌اند:

- ۱- مقیاس‌های عوامل مدل صفات تیره‌ی شخصیت، معادل و وارونه‌ی مقیاس تک عامل صداقت-فروتنی در مدل شش عاملی هستند؛
- ۲- مقیاس عامل سازگاری در مدل پنج عاملی، معادل مقیاس عامل هیجان‌پذیری در مدل شش عاملی است؛
- ۳- مقیاس عامل روان‌رنجوری در مدل پنج عاملی، معادل و وارونه‌ی مقیاس عامل سازگاری در مدل شش عاملی است.

میزان تشابه	ترامپ در مدل شش عاملی	ترامپ در مدل پنج عاملی	
کاملاً مشابه	فوق‌العاده پایین	فوق‌العاده بالا	صفات تیره / صداقت-فروتنی
نسبتاً مشابه	بسیار پایین	فوق‌العاده پایین	سازگاری / هیجان‌پذیری
نسبتاً مشابه	بالا	فوق‌العاده بالا	برون‌گرایی
کاملاً مشابه	فوق‌العاده پایین	فوق‌العاده بالا	روان‌رنجوری / سازگاری
نسبتاً مشابه	پایین	فوق‌العاده پایین	وظیفه‌شناسی
متفاوت	پایین	متوسط	باز بودن نسبت به تجربه
-	فوق‌العاده پایین	-	انسان‌دوستی

جدول ۲. مقایسه نتایج ارزیابی شخصیت ترامپ بر اساس آزمون‌های پنج عاملی شخصیت (Nai et al., 2019: 28) و شش عاملی هک‌ساکو (Visser et al., 2016: 3)

۷- عناصر اصلی تفکر ترامپ

در چارچوب تفکری نظام‌مند و راهبردی، عناصر اصلی تفکر ترامپ را می‌توان چنین برشمرد:

- ۱- تأکید بر ملی‌گرایی: ملی‌گرایی که عنصر کلیدی ایدئولوژی راست افراطی است، دولت را شامل و برای بومیان (خودی‌ها) می‌خواهد؛ باید با غیرخودی‌ها، به‌مثابه دشمن برخورد شود، یعنی یک دولت-ملت تک فرهنگی و خالص (Mudde, 2007: 138). موضوعات اقتصادی-اجتماعی برای این احزاب، ترکیبی از ناسیونالیسم و بیگانه‌ستیزی است که می‌توان آن را به‌مثابه نوعی سیاست ارجحیت ملی یا شوونیسم رفاهی توصیف کرد؛
- ۲- محوریت تفکر سیاه‌وسفید: پوپولیسم را باید گفتمانی دارای جهان‌بینی مانی‌گونه یا دوانگار دانست که در دوران‌های بحرانی، اراده مردم را به‌مثابه خیر معرفی می‌کند و نخبگان توطئه‌گر (اقلیت) را به‌مثابه مظهر شر می‌شناساند. همچنین برخی این گفتمان و جهان‌بینی را در تضاد با جهان‌بینی پلورالیستی ارزیابی می‌کنند زیرا بر

اجتناب‌ناپذیری و مطلوبیت تکثر و تفاوت دیدگاه‌ها در یک دموکراسی تأکید دارد و از یک نظم دموکراتیک نهادینه و نهادهای میانجی حمایت می‌کند (Hawkins, 2010: 29)؛

۳- **طرفداری از «الگوی عدم حسن نیت ذاتی»:** ترامپ بر اساس این عنصر، ماهیت اصلی زندگی سیاسی را متعارض می‌داند و قائل به نبرد خیر علیه شر است و دائماً احساس ناامنی، انعطاف‌ناپذیری و ناسازگاری دارد.

۴- **داشتن توهم خودبزرگ‌بینی و داشتن قدرت مطلق:** وجود این عنصر، نشان‌دهنده «امیال کودک پرورش نیافته و از لحاظ هیجانی ضعیف» است. گفتارهای نیندیشیده، هیجانی و متناقض، تعرض به حقوق دیگران و احساس کنترل بر آن‌ها شواهد وجود چنین توهمی در شخصیت ترامپ است. در چنین شرایطی، دونالد ترامپ، دوست یا دشمن دائمی ندارد، بلکه هیجان دائمی دارد؛

۵- **امکان ظهور نشانگان شخصیت دوقطبی:** که به صورت فعال-منفعل، خودشیفته-نوع دوست، شکاک-قاطع و شیدا-افسرده [اختلال روانی دوقطبی] قابل مشاهده است. «جیمز دیوید باربر^۱» در کتابی با عنوان «تحلیل تطبیقی رؤسای جمهور آمریکا: پیش‌بینی عملکرد در کاخ سفید»، این دسته از رؤسای جمهور را افراد خطرناکی به شمار می‌آورد زیرا تمایل به «مکرر کاری‌آ» و پرخاشگری داشته و به حدی یک‌دنده و انعطاف‌ناپذیرند که برای خود و کشور فاجعه به بار می‌آورند. باربر ادعا می‌کند که در بین رؤسای جمهور اخیر، ریچارد نیکسون و لیندون جانسون هر دو افراد فعال-منفی‌گرایی بودند و با یک‌دندگی، سیاست‌های خود را پیش می‌بردند که در نهایت باعث سقوط خودشان به ترتیب به دلیل رسوایی واترگیت و جنگ ویتنام گردیدند (هاوتن، ۱۳۹۸)؛

۶- **احساس رسالت تاریخی برای بازگرداندن عظمت به ایالات متحده و اعاده‌ی عصر ازدست‌رفته:** پوپولیسم به‌مثابه یک ایدئولوژی، نه یک‌رویه و روش سیاسی؛ جامعه را به دو گروه همگون (بومی) در برابر ناهمگون (مهاجرین) و یا مردم پاک در برابر نخبگان فاسد تقسیم می‌کند و تأکید می‌کند که سیاست، بایستی بیان اراده عمومی مردم باشد. دموکراسی پوپولیستی چیزی نیست جز اهمیت بیشتر به این اراده عمومی و نه حتی حقوق بشر یا تضمین قانونی آن (Mudde, 2007: 23). در واقع از این منظر، پوپولیسم یک ایدئولوژی است که مردم (که در اینجا بافضیلت و همگون تصویر می‌شوند) را در تقابل با نخبگان فاسد به‌مثابه دیگری مجسم می‌کند و نخبگان حاکم را به تلاش در جهت محروم ساختن مردم صاحب حاکمیت از حقوق، ارزش‌ها، پیشرفت، هویت و صدا متهم می‌کند (Albertazzi and McDonnell, 2008: 3)؛

۷- **دگر ستیزی و تلاش برای حذف غیریت، به‌ویژه در رابطه با مهاجران:** از لحاظ داخلی، هرچقدر این جریان قدرت بیشتری بگیرد، به همان اندازه عرصه برای مهاجران به‌ویژه مکزیکی‌ها، چینی‌ها و مسلمانان تنگ‌تر خواهد شد. از طرف دیگر، تقویت نیروهای افراطی نیز می‌تواند به گسترش فعالیت‌های خشونت‌بار و تروریستی و بحران مضاعف منتهی گردد.

۱. James David Barber

۲. Compulsiveness

۸- نتیجه

روانشناسی به ما دو دیدگاه کلی راجع به باورهای عمومی در مقابل باورهای شخصی می‌دهد: یکی همخوانی درون موقعیتی و دیگری مدیریت آثار و پیامدها (Tetlock and Manstead, 1985). اگر موضع همخوانی درون موقعیتی صحیح باشد، شخصیت‌های سیاسی، باورهای ذاتی خود را در تمامی موقعیت‌ها فاش می‌کنند و این باورها در تمام دوران‌ها و موضوعات و برای تمام مخاطبان ثابت می‌ماند. اگر فرضیه‌ی مدیریت آثار دقیق باشد، می‌توان هر سخنی را برای رسیدن به برخی مقاصد راهبردی تنظیم کرد؛ در این صورت، باورهای فاش شده‌ی شخصیت‌های سیاسی در زمان‌ها و موضوعات گوناگون و در حضور مخاطبان مختلف، تغییر می‌کند (Goffman, 1959; Snyder, 1987). این‌ها دو گونه‌ی آرمانی هستند و احتمالاً حقیقت، جایی در میان این دو قرار دارد (Dyson and Raleigh, 2014: 2).

برخی محققان برای حل این معضل پیشنهاد دادند که آثار و مدارک به‌جامانده از زندگی خصوصی سیاستمداران را بررسی کنیم؛ دفترچه‌های خاطرات، خودزندگی‌نامه‌ها، نامه‌ها، مکالمه‌های ضبط شده و حتی آثار هنری جزو این مدارک به‌حساب می‌آیند و پنجره‌های ارزشمندی به ذهن بسیاری از پیشینیان ما گشوده‌اند. با این حال، بعضی از این مدارک بیشتر در معرض دست‌کاری خود سیاستمدار یا سایرین بوده‌اند و باید محتاطانه اعتبارشان را بررسی کرد. برای نمونه، اگر صاحب‌صداها و نوع دستگاه ضبط صدا مشخص شود، اعتبار مکالمه‌های خصوصی ضبط‌شده بیشتر از مدارک مکتوب خواهد بود؛ زیرا فرض بسیاری از پژوهش‌ها، دادگاه‌ها و روانشناسان این است که آنچه ادا می‌شود، در مقایسه با جمله‌ی نوشته شده، بهتر نمایانگر شخصیت واقعی فرد یا بنا به برخی روایت‌ها، ناخودآگاه اوست.

شاید به همین سبب است که فاش‌شدن نوارهایی با محتوای مجرمانه یا غیراخلاقی، پیامدهای سنگینی برای سیاستمداران به بار می‌آورد. به همین سبب است که پس از رسوایی «واترگیت»^۱ دیگر هیچ مقام سیاسی برجسته‌ای در مغرب زمین، سخنان خصوصی خود را ضبط نکرد. تا پیش از آن، برای مثال آدولف هیتلر مباحثات شامگاهی برگزار می‌کرد که موضوعات مختلفی مانند سیاست، تاریخ و هنر داشتند و دستیارانش آن‌ها را در سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۴ رونویسی کردند (Trevor-Roper, 1953). جان اف کندی و لیندون بی جانسون نیز در کاخ سفید دستگاه‌های شنود نصب کرده بودند. ریچارد ام نیکسون نوارهایی را نگه می‌داشت که نشان‌دهنده‌ی نقش او در سرپوش گذاری بر نفوذ به مجموعه واترگیت بود (Kutler, 1998). مشاور امنیت ملی نیکسون، یعنی هنری کیسینجر هم مکالمات تلفنی خود را ضبط می‌کرد که «روش او در انجام دیپلماسی شخصی در سطح بالا بود» (Dyson and Raleigh, 2014: 2).

با این حال، از دونالد ترامپ هیچ مدرک معتبری جز سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایش در دسترس عموم نیست. حتی توییت‌های وی هم حداقل یک «سایه‌نویس»^۲ دارد. در دادگاهی در جولای سال ۲۰۱۷، ترامپ و وکلایش اعتراف

1. Watergate

2. Ghostwriter

کردند که دستگیری به نام «دَن اسکاوینو^۱» دونالد ترامپ را در گرداندن «حساب توئیترش^۲» یاری می‌کرد و وظایف پیش‌نویسی و ارسال توئیتهای او را بر عهده داشت» (Draper, nytimes, 2018). همچنین از نوزده کتابی که به نام ترامپ در بازار منتشر شده است، قطعاً چهارده کتاب را سایه‌نویس‌ها نوشته‌اند (Wikipedia, n.d., (A) و در خصوص نویسنده‌ی اصلی پنج کتاب دیگر نیز شک و شبهه‌هایی وجود دارد. «تیموتی اُبراین^۳» که در سال ۲۰۰۵ زندگی‌نامه‌ای با عنوان «ملت ترامپ^۴» منتشر کرد، معتقد است «رئیس‌جمهور ترامپ هیچ‌کدام از کتاب‌هایش را خودش ننوشته است» (Thomsen, thehill, 2018).

به‌رحال با بررسی و تحلیل روان‌شناسانه‌ی همین سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها و بعضاً توئیتهای مشاهده‌شده کردیم که چندین اختلال روانی به ترامپ نسبت داده شد؛ روان‌آزار، جامعه‌ستیز، خودشیفته، مبتلابه اختلال شخصیت ضداجتماعی و «غیر خردورز^۵» فقط تعدادی از برجسب‌هایی هستند که بر روان و رفتار ترامپ زده شده است. شخصیت ترامپ با داشتن عناصر کاریزمای قوی و گفتاری پوپولیستی، در انتخاب شدن وی - بدون پشتیبانی و همراهی اعضای برجسته حزب جمهوری‌خواه- عاملی تعیین‌کننده بوده است. علاوه بر عوامل شخصیتی، تأکید بر مؤلفه‌هایی نظیر فاسد و ضعیف بودن مقامات فعلی، محوریت دادن به مردم و ادراکات و هیجانات آن‌ها، بدبینی به احزاب سیاسی در قالب چپ و راست، متهم کردن رسانه‌ها به جانب‌داری از حزب حاکم، اعتقاد به تئوری توطئه، انتقاد تندروانه از نخبگان سیاسی حاکم و دروغ‌گو و فاسد خطاب کردن آن‌ها یا همان شکل دادن دوگانه ما در برابر دیگران، زبان ساده و عوامانه با لفاظی سیاسی، القای بحران و فاجعه جلوه دادن وضع موجود که در واقع وضعیتی طبیعی است با لیستی از بحران‌های ساختگی و فقدان برنامه دقیق، همه از عناصر پوپولیسم است.

ذهنیت افرادی با خصوصیات ترامپ، آمیخته با یک رسالت ساده‌لوحانه برای راه انداختن چرخه‌ی تخریب و ساختن است. این‌گونه افراد که اغلب دانش فنی - مهندسی دارند، معتقدند که بهترین راه برای ساختن، نابود کردن است! ترامپ تمایل دارد خود را فردی بسیار محبوب و پرطرفدار نشان دهد که همه محو قدرت شخصیت او هستند. در تصاویری که اغلب از او در دوران ریاست جمهوری پخش می‌شد، همیشه حلقه‌ای از دوستان او در کاخ سفید حضور دارند و او خود را در میان آن‌ها می‌بیند؛ اما این، ظاهر قضیه است. ترامپ بسیار نگران است که دیگران متوجه تنهایی او در میان جمع شوند. نوعی اضطراب از تنهایی که به خاطر خودشیفتگی و خودبزرگ‌بینی او بیش‌ازپیش ظهور خواهد یافت. این امر می‌تواند موجب تضعیف سیاست‌های نهادی، میل به تصمیم‌گیری فردی و اتخاذ تصمیمات شتاب‌زده و نیندیشیده شود و عملاً همین‌گونه شد. توئیتهای عجولانه و شتاب‌زده نیز یکی دیگر از نشانگان رفتاری آقای ترامپ در میل به شخص‌گرایی است.

^۱. Dan Scavino Jr.

^۲. @realdonaldtrump

^۳. Timothy O'Brien

^۴. TrumpNation: The Art of Being the Donald, 2005

^۵. Dementia

منابع

- عصر ایران، (۱۳۹۵)، روانکاو آمریکایی: ترامپ خودشیتنگی بدخیم دارد. نشر یافته در <https://www.asriran.com/fa/news/520576/>. تاریخ آخرین دسترسی: ۱۳۹۹/۴/۲۱.
- نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۹۱)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: سمت.
- هاوتن، دیوید پاتریک، (۱۳۹۸)، روان‌شناسی سیاسی، ترجمه علی‌اشرف نظری و شهرزاد مفتوح، چاپ چهارم، تهران: قومس.
- Albertazzi, D., & McDonnell, D. (Eds.). (2007). *Twenty-first century populism: The spectre of Western European democracy*. Springer.
- Ashcroft, A. (2016). Donald Trump: Narcissist, psychopath or representative of the people? *Psychotherapy and Politics International*, 14(3), 217-222.
- Cartwright, Z. (2017). Johns Hopkins' Top Psychologist Releases Terrifying Diagnosis of President Trump. *US Uncut*. Retrieved from <https://web.archive.org/web/20170202034508/http://usuncut.com/politics/top-psychologist-just-diagnosed-trump-mental-disorder/>.
- Cherry, K. (2019). The Big Five Personality Traits. *Very well mind*. Retrieved from <https://www.verywellmind.com/the-big-five-personality-dimensions-2795422>.
- Draper, R. (2018). The man behind the President's tweets. *The New York Times*, 16. Retrieved from <https://www.nytimes.com/2018/04/16/magazine/dan-scavino-the-secretary-of-offense.html>.
- Dyson, S. B., & Raleigh, A. L. (2014). Public and private beliefs of political leaders: Saddam Hussein in front of a crowd and behind closed doors. *Research & Politics*, 1(1), 2053168014537808.
- Goffman, E. (۱۹۵۹). The presentation of self in everyday life. *Garden City, NY*, 259.
- Hawkins, K. A. (2010). *Venezuela's chavismo and populism in comparative perspective*. Cambridge University Press.
- Immelman, A. (2017). The Leadership Style of U.S. President Donald J. Trump (Working Paper No. 1.1). *Unit for the Study of Personality in Politics*. Collegeville and St. Joseph, MN: St. John's University and the College of St. Benedict. Retrieved from http://digitalcommons.csbsju.edu/psychology_pubs/107/.
- Jarret, Ch. (2019). Study Compares Trump's Personality with Other Populist Leaders and Finds He Is an 'Outlier among the Outliers'. *researchdigest*. Retrieved from <https://digest.bps.org.uk/2019/01/31/study-compares-trumps-personality-with-other-populist-leaders-and-finds-he-is-an-outlier-among-the-outliers/>.
- Kutler, Stanley I. (1998). *Abuse of Power: The New Nixon Tapes*. New York. Free Press.
- Lee, K., & Ashton, M. C. (2013). *The H factor of personality: Why some people are manipulative, self-entitled, materialistic, and exploitive—and why it matters for everyone*. Wilfrid Laurier Univ. Press.
- Levin, A. (2018). Goldwater rule's origins based on long-ago controversy. *American Psychiatric Association*, 51, 29-33. Retrieved from <https://psychnews.Psychiatryonline.org/doi/full/10.1176/appi.pn.2016.9a19>.
- McAdams, D. P. (2016). The mind of Donald Trump. *The Atlantic*, 5. Retrieved from <https://www.theatlantic.com/magazine/archive/2016/06/the-mind-of-donald-trump/480771/>.

- Mudde, C. & Europe, P. R. R. P. I., (2007). *Populist radical right parties in Europe* (p. 234). Cambridge: Cambridge university press.
- Nai, A., Martínez i Coma, F., & Maier, J. (2019). Donald Trump, populism, and the age of extremes: Comparing the personality traits and campaigning styles of Trump and other leaders worldwide. *Presidential Studies Quarterly*, 49(3), 609-643.
- Owens, M. (2016). The One Personality Trait That Won Donald Trump the Presidency. *truity*. Retrieved from <https://www.truity.com/blog/one-personality-trait-won-donald-trump-presidency>.
- Pearson (n.d.). Millon Clinical Multiaxial Inventory-III-FAQs. Retrieved from <https://www.pearsonassessments.com/store/usassessments/en/Store/Professional-Assessments/Personality-%26-Biopsychosocial/Millon-Clinical-Multiaxial-Inventory-III/p/100000662.html?tab=faqs>.
- Psychologytoday (n.d.). Psychopathy. Retrieved from <https://www.psychologytoday.com/us/basics/psychopathy>.
- Samek, A. (2017). The association between personality traits and voting in the 2016 US Presidential Election. *CESR-Schaeffer Working Paper*, (2017-002).
- Simonton, D. K. (1988). Presidential style: Personality, biography, and performance. *Journal of Personality and Social Psychology*, 55(6), 928.
- Snyder, M. (1987). *Public appearances, Private realities: The psychology of self-monitoring*. WH Freeman/Times Books/Henry Holt & Co.
- Tetlock, P. E., & Manstead, A. S. (1985). Impression management versus intrapsychic explanations in social psychology: A useful dichotomy? *Psychological review*, 92(1), 59.
- Thomsen, J. (2018). Trump Biographer: Trump Didn't Write Any of His Books. *thehill*. Retrieved from <https://thehill.com/homenews/administration/395464-trump-biographer-trump-didnt-write-any-of-his-books>.
- Trevor-Roper, H., R. (1953). *Hitler's Table Talk, 1941-1944*. London: Weidenfeld and Nicholson.
- Visser, B. A., Book, A. S., & Volk, A. A. (2017). Is Hillary dishonest and Donald narcissistic? A HEXACO analysis of the presidential candidates' public personas. *Personality and Individual Differences*, 106, 281-286.
- Wikipedia (n.d.) (A). Bibliography of Donald Trump. Retrieved August 4, 2019, from https://en.wikipedia.org/w/index.php?title=Bibliography_of_Donald_Trump&oldid=907037420.
- Wikipedia (n.d.) (B). Big Five Personality Traits. Retrieved August 9, 2019, from https://en.wikipedia.org/w/index.php?title=Big_Five_personality_traits&oldid=909304571.
- Wikipedia (n.d.) (C). HEXACO Model of Personality Structure. Retrieved August 12, 2019, from https://en.wikipedia.org/w/index.php?title=HEXACO_model_of_personality_structure&oldid=907994093.

Personality Tests and Analysis of Donald Trump's Personality: A Psycho-Political Outlook

Ali Ashraf Nazari^۱ Amir Mallaee Mozaffari^۲

Received: ۲۰۲۰/۱۰/۱۶

Accepted: ۲۰۲۱/۰۶/۱۴

Abstract

Donald Trump is one of the political figures that understanding the nature of his thinking and behavior has attracted the attention of psychologists more than any former president of the United States of America, because he shows high levels of hyperactivity and excitement. Thus, many psychologists have attempted in their numerous articles and interviews to analyze the behavior and words of Trump utilizing various personality tests. The purpose of this article is to analyze the personality of Donald Trump based on the similarities and differences in the findings of the most reliable diagnoses in order to make his behavior understandable and predictable. Thus, the main question is concerned with the nature of Donald Trump's character and his intellectual and psychological structure and the hypothesis of the article is that he is suffering from a mental disorder. Utilizing the case-study method, Trump's character has been studied through the perspective of political psychology and based on the Hare Psychopathy Checklist, DSM-4's Narcissistic Personality Disorder, Millon Inventory of Diagnostic Criteria, The Big Five Model, and the six-dimensional HEXACO Model. The congruence between the data gathered from various psychological tests and analyzing Trump's personality lead us to the conclusion that Trump is suffering from one extreme or the other in all the main psychological traits and he has been intentionally displaying them more exaggeratedly in the spheres of business and populist politics.

Keywords: Donald Trump, Mental Disorders, Narcissism, Personality Test, Political Psychology.

¹. Associate Professor of Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding Author)
aashraf@ut.ac.ir

². Ph.D. student in Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran *amir.m.mozaffari@alumni.ut.ac.ir*